

ارتکاب قتل عمد بر اساس قصد تبعی قاتل

با مذاقه در وضعیت خاص شخص بزه دیده

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۹/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۱/۰۲)

مسعود اخلاص^۱

محمد مزیدی شرف آبادی

چکیده

قتل عمد در حقوق کیفری، عموماً با «قصد مستقیم» شناخته می‌شود؛ یعنی مرتکب، سلب حیات را هدف اصلی رفتار خود قرار می‌دهد. با این حال، در عمل قضایی و واقعیت‌های جرم‌شناختی، موارد فراوانی رخ می‌دهد که نتیجه مرگ، هدف اصلی مرتکب نیست اما به عنوان پیامد قهری یا بسیار محتمل رفتار خشونت‌آمیز، در آگاهی و اراده او جای می‌گیرد. در این وضعیت، «قصد تبعی» به عنوان صورت پیچیده‌تری از عنصر روانی می‌تواند مبنای احراز عمد در قتل قرار گیرد؛ به‌ویژه هنگامی که وضعیت خاص بزه‌دیده، احتمال مرگ را تشدید می‌کند یا کیفیت رفتار را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهد که چشم‌پوشی از نتیجه مرگ، در حکم پذیرش آن تلقی می‌شود. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و تطبیقی، نسبت میان قصد تبعی و قتل عمد را تبیین کرده و سپس با تمرکز بر وضعیت‌های خاص بزه‌دیده مانند کودکی، سالمندی، بیماری، بارداری، ناتوانی جسمی، یا موقعیت‌های آسیب‌پذیر، معیارهای حقوقی و قضایی انتساب قتل عمد بر پایه قصد تبعی را واکاوی می‌کند. نوآوری مقاله در تفکیک دقیق «علم به خطر» از «پذیرش نتیجه» و نیز ارائه چارچوبی برای سنجش نقش وضعیت بزه‌دیده در احراز عنصر روانی است؛ به‌گونه‌ای که هم از تساهل نسبت به خشونت‌های مرگ‌آفرین جلوگیری شود و هم مرز قتل عمد و شبه‌عمد، با معیارهای قابل دفاع حفظ گردد.

واژگان کلیدی: قصد تبعی، قتل عمد، وضعیت خاص بزه‌دیده، عنصر روانی، پذیرش نتیجه،

پیش‌بینی‌پذیری مرگ، انتساب کیفری

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

تحول اندیشه‌های کیفری نشان داده است که مرزگذاری میان صور گوناگون تقصیر و عمد، فقط یک بحث نظری نیست؛ بلکه مستقیماً بر شدیدترین پاسخ‌های عدالت کیفری مانند قصاص، تعزیرهای سنگین، یا محرومیت‌های طولانی‌مدت اثر می‌گذارد. از سوی دیگر، پیچیدگی روابط انسانی و تنوع کنش‌های خشونت‌بار، باعث شده است که «قصد مستقیم کشتن» تنها صورت ذهنی منتهی به قتل عمد نباشد. گاه مرتکب در پی تنبیه، ارباب، انتقام، یا اعمال قدرت است، اما به سبب نوع رفتار، ابزار به کاررفته، محل اصابت، تکرار ضربات، و مهم‌تر از همه «وضعیت خاص بزه‌دیده»، مرگ نتیجه‌ای است که به صورت تبعی و تابع رفتار، در حوزه آگاهی و اراده او جای می‌گیرد.

در چنین پرونده‌هایی، مناقشه اصلی این است که آیا می‌توان مرگ را به مرتکب «به‌عنوان عمد» نسبت داد، در حالی که هدف اصلی او کشتن نبوده است. پاسخ حقوقی به این پرسش، به تحلیل دقیق «قصد تبعی» و نسبت آن با معیارهای قانونی قتل عمد وابسته است. این مقاله تلاش می‌کند از یک سو مفهوم قصد تبعی را از خطا، بی‌احتیاطی و صرف علم به خطر جدا سازد، و از سوی دیگر نشان دهد که وضعیت خاص بزه‌دیده چگونه می‌تواند به‌عنوان یک قرینه مهم، مسیر احراز قصد تبعی و نهایتاً قتل عمد را روشن کند. مقصود از وضعیت خاص بزه‌دیده، ویژگی‌هایی است که آسیب‌پذیری او را در برابر رفتار مرتکب افزایش می‌دهد یا احتمال مرگ را در شرایط مشابه بیشتر می‌سازد؛ مانند سن بسیار پایین یا بالا، بیماری‌های زمینه‌ای، ضعف جسمی، بارداری، ناتوانی در دفاع، یا گرفتار بودن در موقعیت‌هایی که امکان فرار یا کمک‌خواهی را کاهش می‌دهد.

در نهایت، اهمیت این پژوهش در ارائه معیارهای عملی برای قاضی و دادرس است تا میان پرونده‌ای که صرفاً با بی‌احتیاطی یا تقصیر سنگین همراه است و پرونده‌ای که مرتکب عملاً «پذیرای مرگ» بوده، تفکیک سنجیده‌ای برقرار شود.

بخش اول: بیان مسئله

مسئله محوری این پژوهش آن است که در چه شرایطی می‌توان ارتکاب قتل را بر مبنای «قصد تبعی» عمدی دانست، به خصوص زمانی که وضعیت خاص بزه‌دیده نقش تعیین‌کننده‌ای در وقوع مرگ داشته است. پرسش اصلی چنین بیان می‌شود: اگر مرتکب قصد مستقیم کشتن نداشته، اما رفتاری انجام داده که با توجه به وضعیت خاص بزه‌دیده،

مرگ به طور جدی قابل پیش بینی و از نتایج غالب بوده، آیا می توان عنصر روانی قتل عمد را احراز کرد.

در امتداد پرسش اصلی، چند پرسش فرعی نیز مطرح است: نخست، مرز «علم به خطر مرگ» با «پذیرش نتیجه مرگ» کجاست و چگونه قابل اثبات است.

دوم، وضعیت خاص بزه دیده دقیقاً چه نقشی در ارتقای احتمال مرگ و در نتیجه در انتساب عمد دارد.

سوم، اگر مرتکب از وضعیت خاص بزه دیده بی اطلاع باشد، آیا باز هم می توان قتل عمد مبتنی بر قصد تبعی را پذیرفت یا باید به صورت های دیگر مسئولیت کیفری گرایش یافت. چهارم، معیارهای عملی و ادله ای که دادگاه برای احراز قصد تبعی می تواند به آن تکیه کند چیست.

اهمیت عملی مسئله در سیاست جنایی و عدالت قضایی

اهمیت عملی مسئله از آنجا ناشی می شود که بسیاری از خشونت ها با ادعای «قصد ترساندن» یا «قصد تنبیه» رخ می دهد، اما رفتار به گونه ای است که نتیجه مرگ به صورت جدی در تیررس قرار دارد. اگر دستگاه عدالت کیفری در این موارد صرفاً به نبود قصد مستقیم تکیه کند، امکان تساهل نسبت به خشونت های مرگ آفرین افزایش می یابد. در مقابل، اگر هر پیش بینی پذیری مرگ را معادل عمد بگیریم، مرز قتل عمد و شبه عمد مخدوش می شود و خطر افراط در انتساب عمد پدید می آید. بنابراین، نیاز به معیارهای دقیق وجود دارد تا هم شأن سنگینی مجازات قتل عمد حفظ شود و هم از تبدیل شدن قصد تبعی به برچسبی کلی و بی ضابطه جلوگیری گردد.

تعریف عملیاتی مفاهیم کلیدی مسئله

در این پژوهش، «قصد تبعی» به معنای آن حالت ذهنی است که مرتکب نتیجه اصلی فعل را هدف نمی گیرد، اما نتیجه مرگ را به عنوان پیامد قهری یا بسیار محتمل می بیند و با انجام رفتار خطرناک، عملاً آن را می پذیرد یا نسبت به تحقق آن بی تفاوتی آگاهانه نشان می دهد.

«وضعیت خاص بزه دیده» نیز ویژگی های عینی یا شخصی قابل اعتناست که آسیب پذیری را افزایش می دهد و در عرف عقلایی، مرگ آفرینی رفتار را محتمل تر می سازد؛ مانند کودک

بودن، سالمند بودن، بیماری قلبی یا تنفسی، بارداری، ناتوانی حرکتی، ضعف شدید، یا حتی گرفتار بودن در مکان بسته و بدون امکان فرار.

مرور ادبیات

دیدگاه‌های حقوقی در ادبیات فارسی درباره قصد تبعی و قتل عمد

در ادبیات حقوق کیفری فارسی، بحث قصد تبعی عمدتاً ذیل تحلیل عنصر روانی جرایم عمدی و تفسیر مواد قانونی قتل عمد مطرح شده است. نویسندگان معمولاً بر این نکته تأکید کرده‌اند که قصد در قتل، الزاماً به معنای هدف‌گذاری مستقیم برای کشتن نیست و می‌تواند از اوضاع و احوال بیرونی استنباط شود. در این چارچوب، برخی بر «غلبه احتمال مرگ» و برخی بر «آگاهی به کشنده بودن نوع رفتار» و برخی دیگر بر «پذیرش نتیجه» به‌عنوان عنصر کلیدی تأکید کرده‌اند.

همچنین در تحلیل قتل‌های ناشی از ضرب و جرح، نزاع‌های خیابانی، یا رفتارهای خشن خانوادگی، ادبیات فارسی معمولاً از قرائنی مانند محل اصابت، شدت ضربه، تکرار فعل، و استفاده از ابزار نوعاً کشنده بهره برده است تا قصد تبعی را اثبات‌پذیر سازد. با این حال، یک خلأ مهم در بخشی از این آثار دیده می‌شود و آن، تحلیل نظام‌مند اثر «وضعیت خاص بزه‌دیده» در افزایش احتمال مرگ و در نتیجه در استنباط قصد تبعی است. بسیاری از نوشته‌ها به‌صورت پراکنده به کودک یا سالمند اشاره می‌کنند، اما کمتر چارچوبی ارائه می‌دهند که نشان دهد چگونه این وضعیت‌ها باید در کنار علم و اراده مرتکب سنجیده شود و چه زمانی صرفاً در قلمرو سببیت می‌ماند و چه زمانی به عنصر روانی پیوند می‌خورد.

ادبیات انگلیسی درباره قصد غیرمستقیم و رابطه آن با آسیب‌پذیری قربانی

در ادبیات انگلیسی، مفاهیمی مانند indirect intent، oblique intention، و dolus eventualis در نظام‌های حقوقی مختلف مطرح می‌شود. محور مشترک این ادبیات، بحث درباره این است که آیا «پیش‌بینی قریب‌الوقوع» یا «احتمال بسیار بالا» برای احراز قصد کافی است یا باید نوعی «پذیرش خطر» نیز احراز شود. در برخی نظام‌ها، معیارها به سمت «اطمینان قریب به یقین» از وقوع نتیجه گرایش دارد و در برخی دیگر، «پذیرش آگاهانه خطر مرگ» معیار مهم‌تری تلقی می‌شود.

از منظر جرم‌شناسی و سیاست جنایی نیز بحث آسیب‌پذیری قربانیان در خشونت‌های مرگ‌آفرین، جایگاه ویژه‌ای یافته است. ادبیات مرتبط، نشان می‌دهد که در ارزیابی رفتار

مرتکب، توجه به شرایط قربانی می‌تواند در تشخیص میزان خطرآفرینی رفتار نقش داشته باشد، اما همواره دغدغه وجود دارد که مسئولیت کیفری نباید بر مبنای «پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی ناشی از ویژگی‌های پنهان قربانی» به شکل نامحدود توسعه یابد. این دغدغه در قالب اصل foreseeability و قاعده thin skull در برخی تحلیل‌ها نمایان است.

خلأ پژوهشی و جایگاه نوآوری مقاله

خلأ اصلی که این مقاله هدف می‌گیرد، فقدان یک مدل تحلیلی منسجم برای پیوند دادن سه حلقه است:

حلقه نخست، معیارهای قصد تبعی و مرز آن با علم صرف و تقصیر.

حلقه دوم، وضعیت خاص بزه‌دیده به‌عنوان عامل تشدیدکننده احتمال مرگ.

حلقه سوم، نقش آگاهی مرتکب از وضعیت خاص بزه‌دیده و اثر آن بر انتساب عمد.

نوآوری مقاله در این است که نشان می‌دهد وضعیت خاص بزه‌دیده صرفاً یک عامل سببیتی نیست، بلکه اگر در افق آگاهی مرتکب قرار گیرد یا به‌گونه‌ای باشد که در عرف عقلایی قابل تشخیص باشد، می‌تواند به عنصر روانی پیوند بخورد و قصد تبعی را قابل استنتاج‌تر کند.

روش‌شناسی

نوع پژوهش و رویکرد تحلیلی

این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است و بر تحلیل مفهومی، تفسیر حقوقی و استدلال منطقی مبتنی است. ابتدا مفاهیم قصد تبعی، عمد و نسبت آن با انواع تقصیر توضیح داده می‌شود. سپس معیارهای انتساب قتل عمد بر پایه قصد تبعی استخراج می‌گردد.

روش گردآوری داده‌ها و منابع

داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به‌دست آمده است. منابع شامل کتب و مقالات حقوق کیفری فارسی، متون قانونی مرتبط، و آثار انگلیسی درباره mens rea و انواع intent است. علاوه بر این، برای بخش کاربردی، الگوهای رایج در استدلال قضایی در پرونده‌های ضرب و جرح منتهی به فوت و رفتارهای خشونت‌آمیز مشابه مورد تحلیل قرار می‌گیرد، بدون آنکه به نقل موردی پرونده‌های خاص یا ذکر مشخصات اشخاص پرداخته شود.

منطق تحلیل و معیار ارزیابی فرضیه‌ها

منطق تحلیل بر سه معیار استوار است:

معیار نخست، عقلانیت انتساب که می‌پرسد آیا نتیجه مرگ با توجه به اوضاع و احوال، در دایره پیش‌بینی عقلایی مرتکب بوده است یا نه. معیار دوم، معیار روانی پذیرش که بررسی می‌کند مرتکب با وجود احتمال جدی مرگ، آیا عملاً رفتار را ادامه داده و بی‌تفاوتی آگاهانه یا پذیرش خطر نشان داده است یا خیر. معیار سوم، معیار پیوند با وضعیت بزه‌دیده که می‌سنجد آیا وضعیت خاص بزه‌دیده برای مرتکب معلوم یا قابل تشخیص بوده و در نتیجه، خطر مرگ در نظر او برجسته‌تر شده است یا نه.

بخش چهارم: مبانی نظری و حقوقی قصد تبعی در قتل عمد

نمایز قصد مستقیم و قصد تبعی در تحلیل عنصر روانی

قصد مستقیم زمانی محقق است که مرتکب «مرگ» را هدف اصلی قرار دهد و فعل را برای تحقق همین نتیجه انجام دهد. در مقابل، قصد تبعی حالتی است که مرتکب هدف دیگری دارد، اما مرگ را پیامد طبیعی یا بسیار محتمل رفتار می‌داند و با این حال، فعل را انجام می‌دهد یا ادامه می‌دهد.

تفاوت کلیدی در اینجا، جایگاه نتیجه مرگ در سلسله اهداف مرتکب است. در قصد مستقیم، نتیجه مرگ مقصد است. در قصد تبعی، نتیجه مرگ همراه ناگزیر یا بسیار محتمل مسیر است. بنابراین، قصد تبعی را باید «قصد نسبت به نتیجه تبعی» دانست نه صرفاً «تقصیر شدید».

مرز قصد تبعی با علم صرف به خطر

یکی از دشوارترین نقاط، تفکیک قصد تبعی از علم صرف است. ممکن است فرد بداند رفتارش خطرناک است، اما امید جدی داشته باشد که مرگ رخ ندهد و بر همین اساس اقدام کند. این حالت می‌تواند در برخی نظام‌ها به بی‌مبالاتی یا تقصیر آگاهانه نزدیک شود. در مقابل، قصد تبعی زمانی شکل می‌گیرد که آگاهی به خطر به حدی برسد که چشم‌پوشی از آن، به معنای پذیرش عقلایی مرگ تلقی گردد.

در تحلیل عملی، صرف گفتن «می‌دانستم ممکن است بمیرد» کافی نیست. باید سنجید که

احتمال مرگ در آن شرایط چقدر بوده، و مهم‌تر از آن، مرتکب چگونه با این احتمال مواجه شده است. آیا رفتار را متوقف کرده، شدت را کاهش داده، کمک خواسته، یا برعکس، رفتار را با همان کیفیت ادامه داده است. استمرار آگاهانه رفتار در شرایطی که مرگ نتیجه غالب یا بسیار محتمل است، مهم‌ترین نشانه گذار از علم صرف به قصد تبعی است.

نقش قرائن بیرونی در اثبات قصد تبعی

از آنجا که قصد یک امر درونی است، اثبات آن ناگزیر بر قرائن بیرونی تکیه دارد. مهم‌ترین قرائن عبارت‌اند از نوع ابزار، محل اصابت، شدت و تعداد ضربات، فاصله زمانی و فرصت تأمل، نوع تهدیدها و گفته‌های پیشینی، رفتار پسینی مانند فرار یا جلوگیری از درمان، و نیز ویژگی‌های شناخته‌شده بزه‌دیده.

در قصد تبعی، قرائن باید نشان دهند که مرتکب با رفتار خود «خطر مرگ را به سطح غیرقابل اغماض رسانده» و با این حال اقدام کرده است. این نکته در پرونده‌هایی که رفتار در چند مرحله انجام شده یا مرتکب فرصت توقف داشته، برجسته‌تر است؛ زیرا وجود فرصت، امکان نسبت دادن پذیرش آگاهانه را افزایش می‌دهد.

وضعیت خاص بزه‌دیده و اثر آن بر احراز قصد تبعی

مفهوم آسیب‌پذیری و پیوند آن با احتمال مرگ

وضعیت خاص بزه‌دیده زمانی در بحث قصد تبعی اهمیت می‌یابد که رابطه‌ای معنادار با افزایش احتمال مرگ داشته باشد. برای نمونه، ضربه‌ای که برای یک بزرگسال سالم ممکن است صرفاً جراحت ایجاد کند، برای کودک خردسال، سالمند یا بیمار قلبی، می‌تواند کشنده شود. این تفاوت، در سطح تحلیل حقوقی ابتدا در قلمرو سببیت و رابطه علیت مطرح می‌شود، اما اگر مرتکب از این تفاوت آگاه باشد یا بتواند به‌طور متعارف تشخیص دهد، وضعیت بزه‌دیده از سببیت فراتر رفته و به عنصر روانی نزدیک می‌شود.

اقسام وضعیت خاص بزه‌دیده در پرونده‌های قتل مبتنی بر قصد تبعی

چند وضعیت تکرارشونده در پرونده‌های مرگ‌آفرین قابل اشاره است:

کودکی و نارسایی جسمی که مقاومت بدن را کاهش می‌دهد

سالمندی و شکنندگی فیزیولوژیک

بیماری‌های زمینه‌ای شناخته‌شده یا آشکار مانند مشکلات قلبی، تنفسی، صرع

بارداری و حساسیت‌های جسمی ویژه

ناتوانی حرکتی یا ذهنی که توان دفاع، فرار یا کمک‌خواهی را کاهش می‌دهد قرار داشتن در موقعیت‌های خاص مانند حبس در فضای بسته، رهاسازی در مکان ناامن، یا منع دسترسی به درمان

این وضعیت‌ها وقتی در تحلیل قصد تبعی اهمیت ویژه می‌یابند که رفتار مرتکب با آن وضعیت هم‌افزایی کند و مرگ را به نتیجه‌ای غالب تبدیل کند.

شرط آگاهی مرتکب از وضعیت خاص بزه‌دیده

مهم‌ترین بحث، آگاهی مرتکب است. سه حالت قابل تصور است:

حالت نخست، آگاهی واقعی که مرتکب به‌طور روشن از وضعیت خاص بزه‌دیده خبر دارد؛ مانند دانستن بیماری قلبی یا بارداری، یا مشاهده ناتوانی شدید. در این حالت، اگر رفتار او همچنان شدید و مرگ‌آفرین باشد، قصد تبعی بسیار قابل استنتاج‌تر است.

حالت دوم، آگاهی نوعی یا قابلیت تشخیص که وضعیت خاص برای هر فرد متعارف قابل مشاهده است، حتی اگر مرتکب ادعا کند نمی‌دانسته؛ مانند کودکی بسیار کم‌سن یا سالمندی آشکار. در این حالت، دادگاه می‌تواند بر معیار تشخیص متعارف تکیه کند.

حالت سوم، جهل غیرقابل رفع که وضعیت خاص پنهان و غیرقابل تشخیص بوده است؛ مانند بیماری نهفته‌ای که هیچ نشانه‌ای نداشته است. در این حالت، انتساب قصد تبعی باید با احتیاط بیشتری انجام شود، زیرا خطر توسعه نامحدود مسئولیت کیفری پدید می‌آید.

بنابراین، وضعیت خاص بزه‌دیده به‌خودی‌خود قصد تبعی را ایجاد نمی‌کند؛ بلکه زمانی اثر تعیین‌کننده دارد که در افق شناختی مرتکب قرار گیرد یا قابل قرار گرفتن باشد.

مرزگذاری میان اصل «قربانی نازک‌جمع» و عدالت کیفری

در برخی تحلیل‌ها، این ایده مطرح است که مرتکب باید قربانی را «همان‌گونه که هست» بپذیرد و اگر قربانی آسیب‌پذیرتر بوده، مسئولیت مرتکب کاهش نمی‌یابد. این رویکرد می‌تواند در قلمرو جبران خسارت یا سببیت مدنی کارکرد داشته باشد. اما در حقوق کیفری و به‌ویژه در قتل عمد، مسئله تنها رابطه سببیت نیست؛ مسئله «عنصر روانی» و سطح سرزنش‌پذیری است. اگر ویژگی قربانی کاملاً پنهان بوده و رفتار مرتکب در شرایط متعارف کشنده محسوب نمی‌شده، نسبت دادن عمد بر پایه قصد تبعی دشوارتر می‌شود.

پس راه میانه آن است که بپذیریم مرتکب در سببیت از وضعیت قربانی متأثر است، اما در

عنصر روانی فقط زمانی می‌توان وضعیت خاص را وارد کرد که آگاهی واقعی یا قابلیت تشخیص متعارف وجود داشته باشد، یا رفتار مرتکب به قدری شدید باشد که حتی بدون لحاظ وضعیت خاص نیز مرگ نتیجه غالب تلقی شود.

تحلیل حقوق ایران در انتساب قتل عمد بر پایه قصد تبعی با تمرکز بر

وضعیت بزه‌دیده

جایگاه قصد تبعی در چارچوب قانونی قتل عمد

در نظام حقوقی ایران، قتل عمد از حیث عنصر روانی منحصر به قصد مستقیم نیست و قانون با معیارهایی مانند «قصد فعل نوعاً کشنده» یا «قصد فعلی که نسبت به مجنی‌علیه در حکم عمد است» تلاش کرده است واقعیت‌های متنوع را پوشش دهد. در این منطق، آنچه اهمیت دارد، پیوند میان اراده رفتار و پیش‌بینی‌پذیری مرگ است. قصد تبعی در چنین ساختاری می‌تواند از دو مسیر قابل تحلیل باشد:

مسیر نخست، رفتار نوعاً کشنده که حتی اگر هدف اصلی مرگ نباشد، انجام آن با علم به کشندگی، به قصد تبعی نزدیک می‌شود.

مسیر دوم، رفتار غیرنوعاً کشنده که به اعتبار وضعیت خاص بزه‌دیده یا اوضاع و احوال ویژه، کشنده می‌شود و اگر مرتکب به این امر آگاه باشد، عمد قابل انتساب است.

وضعیت خاص بزه‌دیده به عنوان جزء اوضاع و احوال مؤثر در کشندگی

گاهی رفتار به‌خودی خود در عرف، کشنده تلقی نمی‌شود، اما نسبت به بزه‌دیده خاص، به سبب آسیب‌پذیری، کشنده می‌گردد. برای نمونه، هل دادن شدید یک فرد سالم ممکن است صرفاً به زمین‌خوردگی منجر شود، اما هل دادن همان‌گونه نسبت به سالمندی که تعادل ندارد یا بیماری استخوانی دارد، می‌تواند منتهی به شکستگی‌های مرگ‌آفرین شود. در اینجا، اگر مرتکب از وضعیت سالمندی یا ضعف آشکار مطلع باشد و با همان شدت اقدام کند، استدلال قصد تبعی تقویت می‌شود.

نکته کلیدی این است که وضعیت خاص بزه‌دیده باید در تحلیل «کشندگی نسبت‌مند» وارد شود. یعنی رفتار باید نه به صورت انتزاعی، بلکه در نسبت با همان بزه‌دیده و همان شرایط سنجیده شود.

معیارهای قضایی برای احراز قصد تبعی با لحاظ وضعیت بزه‌دیده

در مقام عمل، دادگاه برای اینکه از یک سو دچار تساهل نشود و از سوی دیگر افراط نکند، می‌تواند از معیارهای زیر بهره ببرد:

معیار شدت خطر در همان شرایط که با پزشکی قانونی، نوع جراحت و عرف عقلایی قابل ارزیابی است

معیار امکان توقف یا کاهش خطر که نشان می‌دهد مرتکب فرصت تصمیم‌گیری داشته است
معیار آگاهی یا قابلیت تشخیص وضعیت بزه‌دیده

معیار رفتار پس از وقوع آسیب که می‌تواند پذیرش نتیجه یا بی‌تفاوتی را نشان دهد، مانند جلوگیری از درمان یا ترک صحنه در وضعیت بحرانی

معیار تناسب ادعای مرتکب با اوضاع و احوال پرونده که ادعای «نمی‌خواستم» را با رفتار واقعی می‌سنجد

این معیارها اگر به صورت توأمان بررسی شوند، قصد تبعی از یک ادعای ذهنی به یک استنتاج عقلایی تبدیل می‌شود.

نقش اشتباه در وضعیت بزه‌دیده و آثار آن

ممکن است مرتکب درباره وضعیت بزه‌دیده دچار اشتباه شود. دو حالت مهم رخ می‌دهد: اگر مرتکب گمان کند بزه‌دیده آسیب‌پذیر است و بر همین اساس رفتار خطرناک را انجام دهد، ولی در واقع آسیب‌پذیری کمتر باشد، این اشتباه معمولاً به نفع مرتکب تمام نمی‌شود؛ زیرا او با تصور خطر بالاتر اقدام کرده است.

اگر مرتکب گمان کند بزه‌دیده سالم است، اما بزه‌دیده دارای وضعیت پنهان و خاص باشد، باید سنجید که آیا رفتار در حدی بوده که حتی نسبت به فرد سالم نیز مرگ‌آفرین یا بسیار محتمل محسوب شود یا خیر. اگر نه، انتساب عمد بر پایه قصد تبعی دشوارتر است و باید به تحلیل‌های نزدیک به شبه‌عمد یا تقصیر گرایش یافت، مگر آنکه رفتار به قدری خشن باشد که خطر مرگ مستقل از وضعیت پنهان هم برجسته باشد.

بخش هفتم: چالش‌های اثباتی و ارائه الگوی تحلیلی برای دادگاه

دشواری اثبات عنصر روانی و خطر اتکای افراطی به نتیجه

در پرونده‌های قتل، یک خطر همیشگی وجود دارد و آن اینکه قاضی تحت تأثیر نتیجه

نهایی یعنی مرگ، عناصر ذهنی را نیز مفروض بگیرد. این رویکرد می‌تواند به «نتیجه‌محوری» منجر شود و عدالت کیفری را مخدوش کند. قصد تبعی نیز اگر بی‌ضابطه استفاده شود، به همین دام می‌افتد. بنابراین، الگویی لازم است که از نتیجه آغاز نکند، بلکه از کیفیت رفتار و آگاهی مرتکب حرکت کند.

الگوی سه‌مرحله‌ای پیشنهادی برای احراز قصد تبعی با لحاظ وضعیت خاص بزه‌دیده

مرحله نخست، ارزیابی کشندگی رفتاری در همان شرایط است. در این مرحله باید روشن شود که رفتار، با توجه به ابزار، شدت و محل اصابت، چه میزان خطر مرگ داشته است. مرحله دوم، سنجش افق شناختی مرتکب است. در این مرحله باید بررسی شود که مرتکب چه میزان می‌توانسته خطر مرگ را درک کند. وضعیت خاص بزه‌دیده در اینجا نقش کلیدی دارد، زیرا اگر آسیب‌پذیری آشکار باشد، افق شناختی مرتکب گسترده‌تر فرض می‌شود. مرحله سوم، بررسی نشانه‌های پذیرش یا بی‌تفاوتی آگاهانه است. استمرار رفتار، تکرار ضربات، عدم توقف با وجود نشانه‌های وخامت، یا جلوگیری از امدادسانی، از مهم‌ترین نشانه‌هاست.

این الگو کمک می‌کند قصد تبعی نه بر پایه حدس، بلکه بر پایه زنجیره‌ای از استنتاج‌های عقلایی احراز شود.

جایگاه کارشناسی پزشکی قانونی در پیوند دادن وضعیت بزه‌دیده و خطر مرگ

پزشکی قانونی می‌تواند دو نوع کمک مهم ارائه کند:

نخست، توضیح علمی درباره اینکه وضعیت خاص بزه‌دیده چگونه احتمال مرگ را افزایش داده است.

دوم، تحلیل درباره اینکه آیا آثار جراحت به گونه‌ای بوده که یک فرد متعارف در همان صحنه، خطر مرگ را بفهمد یا نه.

با این حال، پزشکی قانونی نمی‌تواند قصد را تعیین کند. نقش آن، فراهم کردن داده‌های عینی است تا دادگاه بتواند عنصر روانی را بر پایه قرائن استنتاج کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش نشان داد که قصد تبعی می‌تواند مبنای انتساب قتل عمد قرار گیرد، مشروط بر آنکه صرف علم به خطر با پذیرش نتیجه خلط نشود. وضعیت خاص بزه‌دیده در این میان نقشی دوگانه دارد: از یک سو می‌تواند احتمال مرگ را در سطح عینی افزایش دهد و از سوی دیگر، اگر برای مرتکب معلوم یا قابل تشخیص باشد، افق شناختی او را توسعه می‌دهد و استنتاج قصد تبعی را تقویت می‌کند.

همچنین روشن شد که در وضعیت‌های پنهان و غیرقابل تشخیص، نباید وضعیت خاص قربانی را بی‌قید وارد عنصر روانی کرد؛ زیرا چنین رویکردی ممکن است به توسعه نامحدود مسئولیت کیفری و تضعیف مرز عمد و شبه‌عمد بینجامد. راه حل، استفاده از معیارهای چندگانه و الگوی سه‌مرحله‌ای است تا دادگاه از نتیجه‌محوری فاصله بگیرد.

پیشنهادهای کاربردی برای رویه قضایی

پیشنهاد نخست، تدوین دستورالعمل‌های آموزشی برای قضات درباره تمایز علم به خطر و پذیرش نتیجه و نحوه کاربست قرائن بیرونی است.

پیشنهاد دوم، توجه نظام‌مند به وضعیت خاص بزه‌دیده در قالب یک معیار مشخص یعنی آگاهی واقعی یا قابلیت تشخیص متعارف است، نه صرفاً پس از وقوع مرگ.

پیشنهاد سوم، الزام به تحلیل مرحله‌ای در آراء دادگاه‌هاست؛ به‌گونه‌ای که رأی روشن کند کشندگی رفتار چگونه احراز شده، آگاهی مرتکب از وضعیت بزه‌دیده چگونه اثبات شده و نشانه‌های پذیرش نتیجه چه بوده است.

پیشنهاد چهارم، ارتقای تعامل میان دادگاه و کارشناسان پزشکی قانونی برای تبیین علمی اثر آسیب‌پذیری قربانی، بدون آنکه نقش کارشناسی به جای داور قضایی بنشیند.

پیشنهادهای پژوهشی برای مطالعات آینده

پژوهش‌های آینده می‌توانند با مطالعه پرونده‌های واقعی و تحلیل آماری، میزان تأثیر وضعیت‌های خاص مانند سالمندی، کودک‌آزاری، یا خشونت خانگی را در تغییر عنوان اتهام از شبه‌عمد به عمد بررسی کنند. همچنین مطالعه تطبیقی دقیق‌تر میان معیارهای حقوق ایران و معیارهای نظام‌های کامن‌لا و رومی ژرمنی درباره قصد غیرمستقیم، می‌تواند به پالایش معیارها کمک کند.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی جلد دوم. تهران، میزان، چاپ‌های متعدد.
- آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری جلد اول و دوم. تهران، سمت، چاپ‌های متعدد.
- بای، حسین. حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص. تهران، میزان، چاپ‌های متعدد.
- پیشین، علی. حقوق جزای اختصاصی جلد مربوط به جرایم علیه اشخاص. تهران، دادگستر، چاپ‌های متعدد.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران، گنج دانش، چاپ‌های متعدد.
- خالقی، علی. آیین دادرسی کیفری. تهران، شهر دانش، چاپ‌های متعدد.
- سپهوند، محمد. جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و تحلیل قتل در حقوق کیفری ایران. تهران، میزان، چاپ‌های متعدد.
- میرمحمدصادقی، حسین. جرایم علیه اشخاص. تهران، میزان، چاپ‌های متعدد.
- نوربها، رضا. حقوق جزای عمومی. تهران، دادگستر، چاپ‌های متعدد.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی. تهران، روزنامه رسمی کشور.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی. تهران، روزنامه رسمی کشور.
- مجموعه نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه مرتبط با جرایم علیه اشخاص و عنصر روانی. تهران، قوه قضاییه، دوره‌های مختلف.

منابع انگلیسی:

- Ashworth, Andrew, and Horder, Jeremy. Principles of Criminal Law. Oxford University Press, latest editions.
- Fletcher, George P. Rethinking Criminal Law. Oxford University Press.
- Herring, Jonathan. Criminal Law: Text, Cases, and Materials. Oxford University Press, latest editions.
- Husak, Douglas. Philosophy of Criminal Law: Selected Essays. Oxford University Press.
- Kadish, Sanford H., Schulhofer, Stephen J., Steiker, Carol S., and Barkow, Rachel E. Criminal Law and Its Processes: Cases and Materials.

Wolters Kluwer, latest editions.

LaFave, Wayne R. Substantive Criminal Law. West Academic Publishing, latest editions.

Ormerod, David, and Laird, Karl. Smith, Hogan, and Ormerod's Criminal Law. Oxford University Press, latest editions.

Robinson, Paul H. Criminal Law Defenses. West Publishing.

Simester, A. P., and Sullivan, G. R. Criminal Law: Theory and Doctrine. Hart Publishing, latest editions.

Williams, Glanville. Textbook of Criminal Law. Stevens & Sons, later editions.